

آقای صفری

۸۶، ۶، ۳۱

کتابخانه
جمهوری
اسلامی

۱۸

جامع المعانی

۱- اعتقاد من (اعتقاد)

جامع المعانی

فروشنده: آقای کاکهر	شماره:	تاریخ: ۱۳۱۰/۱۰/۲۴	جله:
نام کتاب:	جامع المعانی در تبیین اعتقاد و اصول		
مؤلف:			
مترجم:			
کاتب:			
شارح:			
تاریخ کتابت:	نوع خط:	نوع جلد:	نوع کاغذ:

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۴۴۳

۱۸۴۴۳
۲۰۹۷۰۸

۱۸۴۴۳
۲۰۹۷۰۸



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۴۴۳

[illegible]

ودر مقام کان کنن زار و بهی در شربت شمشیر پلان الما که تروزر العرش تلوذ بر تلوذ و
 را بقول تروزر الله علی عرشه کان یقول لها من کجی چه به تروزر به لان الله عز و جل
 بان گفتی عن ذلك علواً کبریاً ثما احمد بن محمد بن یحیی البصار رحمه الله قال ثما
 سعد بن عبد الله عن ابراهیم بن فرح قال سمعت ابا بصیر محمد بن علی ابن یحیی الرضا
 علیه السلام یقول من زار قبر ابي محمد طوس غفر له و له القدر من عظیم و ما غفرنا ذنبا الا بوا
 القبر علیه بکبر محمد و غیر رسول الله علیه و آله فیس علی بن فرح الحسن علیه السلام
 ثما ما یحسین بن ابی حمزه عن ابراهیم بن محمد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من زار قبر
 ابن ابی عمیر حجرة من حجرنا قال اوجب الله له القبر حتی یوفی فی قبرنا ان نأثر
 یقال له طوس من زار و دلهما عارفاً حجتاً اخذته مبدی یوم القیامه و اذ غلبه اجتهاد ان
 من اهل الکبر و التکبر حببت فذکره عارفان حتی قال لغرف امام مفضل
 علیه السلام و فرقیه من زاره و را فحجتاً خطاه الله اثم ابراهیم بن محمد
 محمد بن محمد بن یحیی رسول الله علیه السلام و لم یحقیقه ثما عن ابن ابراهیم
 رحمه الله قال صدق الله عز و جل ان عبد الله الحفی عن احمد بن محمد بن صالح الا
 قال الرضا علیه السلام بعد داری اتیته بوم القیامه ثم سأل حسی علیه السلام
 بعد از آنکه برت الکسب حین و ثما و الله علیه و آله و علمه المیزان

هذا ما خلا من غير ما يحسن من خبره قاله شاهد الغرر بن الحسن قال حدثنا محمد بن ابراهيم قال
 حدثنا محمد بن علي بن ابراهيم بن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 لعنه الله ما من رجل منكم الا وله من الدنيا ما يشاء من غير ان يملكه الله تعالى
 الا ما يشاء الله تعالى من غير ان يملكه الله تعالى
 الحسن بن علي بن فضال قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 ما من رجل منكم الا وله من الدنيا ما يشاء من غير ان يملكه الله تعالى
 الا ما يشاء الله تعالى من غير ان يملكه الله تعالى
 الحسن بن علي بن فضال قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 ما من رجل منكم الا وله من الدنيا ما يشاء من غير ان يملكه الله تعالى
 الا ما يشاء الله تعالى من غير ان يملكه الله تعالى

[illegible]

[illegible]

وہ

[illegible][illegible]

الراي والمصلحة

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

بقية فانه لما كان الله قد دخل الكعبة ورجع الى مكة وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور
 كما دلالة آية وكتب له عدد فاعل الزمان حسنت ومشهدا ورجعت غيبته التورق في قبره
 اللهم وكلم من قلبه كايضا عن عبد الله بن علي راجع في الثور ونبئت من الانبياء في قولك انك
 وادنا للثور انظر الى العبد الى ابي ليليا ونبئت من الانبياء في قولك انك
 يدعيه جميع ما شئت الله الا عين ولا يغفل على حال سوى ما اعتقدت من انك امرته في المعزة في القبر
 وروي عن ابي جعفر الباقر عن ابي عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قرأ سورة الفاتحة ليلة
 لم يكتب من الغنايل ومن قرأ خمسين نيكب من الله الا عين ومن قرأ ثمانية نيكب من الغنايل ومن
 قرأ ثمانية نيكب من الغنايل ومن قرأ ثمانية نيكب من الغنايل ومن قرأ ثمانية نيكب من الغنايل
 من الغنايل ومن قرأ ثمانية نيكب من الغنايل ومن قرأ ثمانية نيكب من الغنايل ومن قرأ ثمانية نيكب من الغنايل
 غير ان الصغار ما شئ من احد وكرها من احد وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور
 او ثور من الثور من احد وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور
 في غفيرة ترك الحجة قال في طي سورة البقرة وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور
 عليه وآله ان من صرّف اسمي كعسوف الكوفة لم يستأجر له سنة وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور
 وكذا كل ليلة احب الى الله ثم سجد وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور
 عن ابي عبد الله قال قال في طي سورة البقرة وادخله من الثور اسبلا وادنا من ثور من الثور

[illegible][illegible][illegible]

والله اعلم

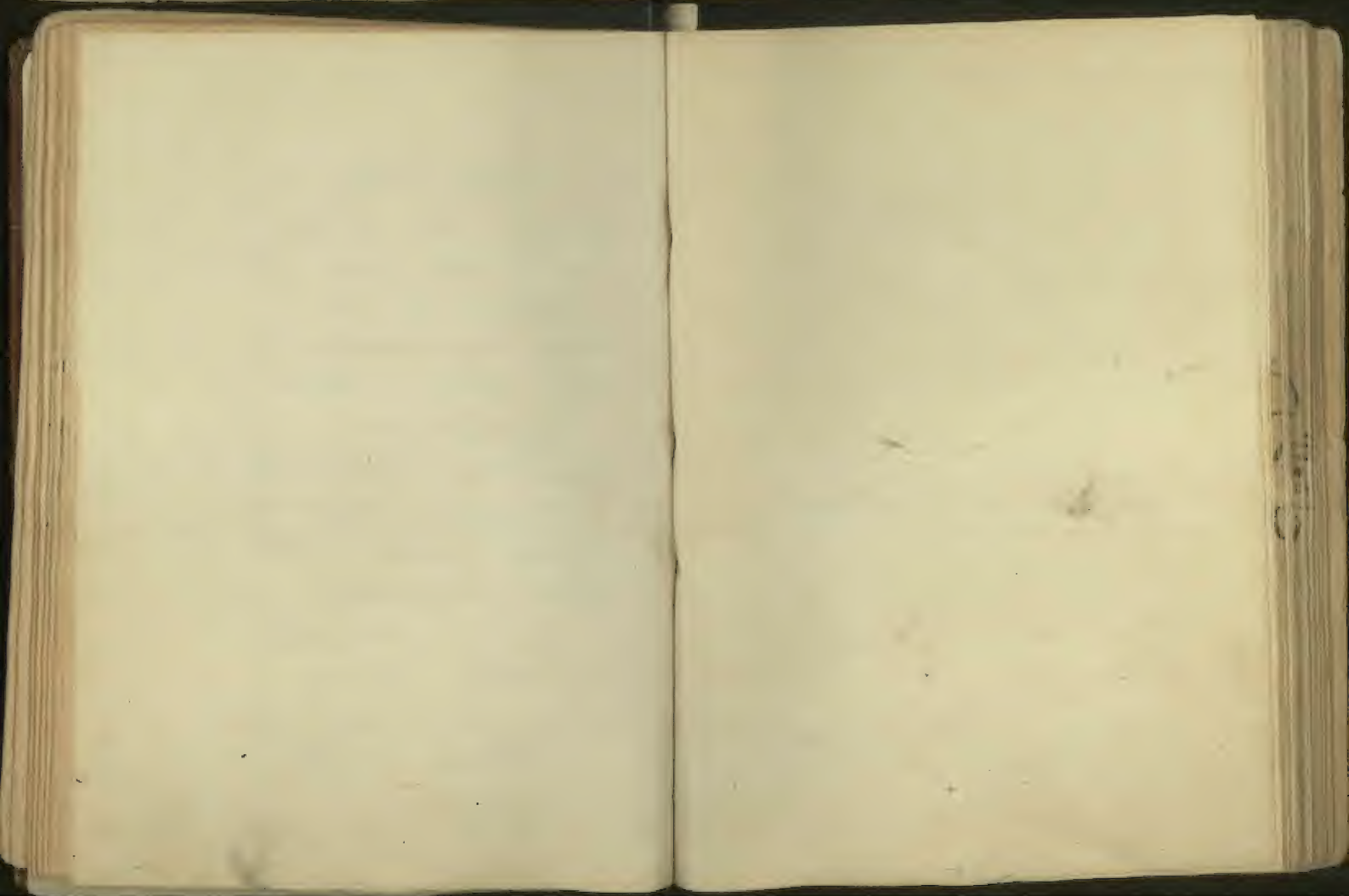
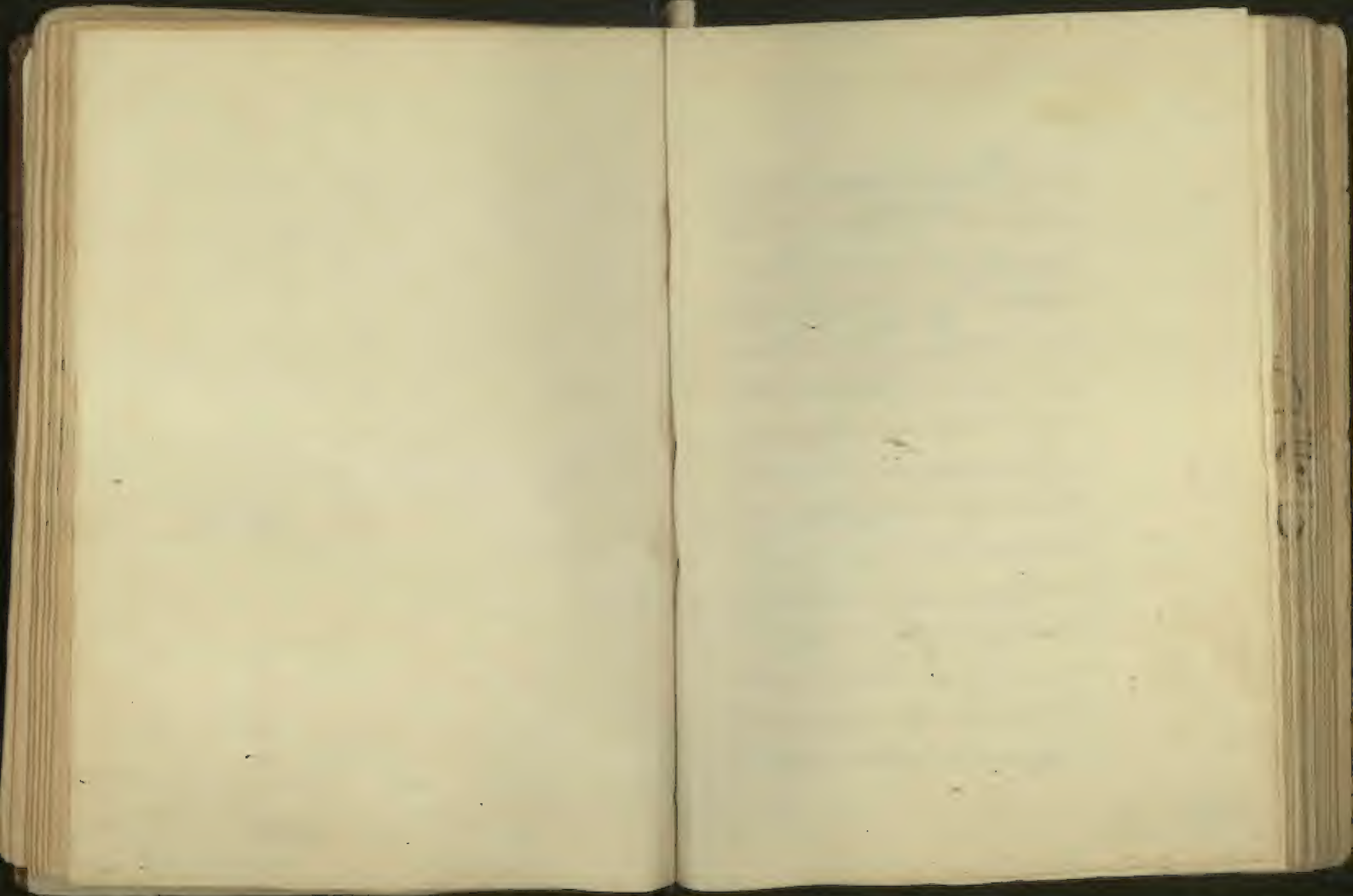
عظيم من العظماء...
سئل عن الرجل...
ما تاتي به...
ومن سئل...
كان سئل...
والله...
وما...
احد...
وشهد...
الى...
يعرف...
من...
الى...
فما...
من...
فما...

المنع...
من...
له...
عن...
من...
من...
سئل...
على...
لن...
اذا...
ان...
سئل...
ما...
كما...
فما...

في...
ال...
قد...
عليه...
كان...
درو...
والذي...
وهي...
قد...
سورة...
فما...
في...
قال...
ان...
على...

عن...
من...
وان...
ال...
ما...
ان...
صلى...
احد...
وقال...
مع...
قال...
شعر...
من...
بما...
رسول...

في...



حق سبحانه و تعالی در محل زوال و مقام اختلاف است و وجه دین این یعنی
ذات هویتی اسلام بود که پس از آن علم حق تعالی حاصل کرد و این دین حقیقتاً
نشود و تأقیام قیامت حکم آن باقی ماند و نیز در قرآن مجید واقع است یوم
یکشف عن ساق مدیون الی استیجو و هم سالون یعنی باید که یاد کنند
کافران و جماعت عاصیان از روزی که کار بغایت سخت کرد و کشته اید و این
روز قیامت ظاهر شود و پس از آن روزی عتق و نیز بخت و کج و خوش و بد و بخت
سلامت اعضا و جوارح بر آن قادر نیستند چه ساق دین این یعنی حق تعالی
و شدت امر است یعنی ظاهری و نیز می نماید که آن تعالی نفس با حیرت
ما فرقت فی جنب الله حق سبحانه و تعالی امر موده بخاک که متابعت می کرد
نماید آنچه اثر ابلیس از فرستاده از آیات عینات قرآن و احکام قرآن
آن پیش از آنکه نگاه عذاب الهی نازل شود و خلقان از آن غافل باشند
که در آن محلی توبه و انابت عقیده نیافتند و در آن حال نفس کفار و کینه داران
روی حرمت و حرمت در حق تعالی اندک در دنیا کرده باشند که نمیدانند
انوس که مافیه کردیم و پیروی از حق تعالی و احکام الهی خود را در پیش
دین این یعنی طاعت حق تعالی و ادای حق او باشند و تمیز این در مقام

الهی و در دست که نطفه خیمه من روحی باری ظهوری در روحی داری که کلام
بر آن موقوف است مثل نطفه پدر و قرآن نطفه در جسم مادر یعنی از افریده از
روحی که از خلق کرده و این جهت در روح الهی کشیده و آدم نیز از خلق است
و عیسی را از سبب روح الهی که گوید که بکر کن و امر او وجود یافته و سبب
پدر و اگر رضایه و پسند روح من است که این چیز را بگو و پسندارم
فرموده است که حق تعالی من و عید و پسند من و جنتی بهشت من و ناری
دوزخ من و عالمی اسکان من و رضی زمین من و نیز در قرآن مجید و در دست
که حق تعالی میسلمان یقین گفت است که سبب نزول این امر آن است
که جوهر آن گفتند که حقیقت در روزی دادن خلایق بحسب است و این حقیقت
رو حق تعالی نموده فرموده که بدینعت و دست کم حق تعالی کشته است و غول
است و سینه در دنیا و نوبت آنچه خود به حقیقتی حکمت و معنی که دانند
پس بدین مقام یعنی نعمت بوده باشد و اسان کشای برود دست فرمود
که تا معلوم شود که داده سخاوت عیادت است و نیز فرمود که در کتاب دنیا
باشد یعنی استقامت و در حق تعالی دانستیم و این سبب بخت و قدر است
و بهین سبب فرموده که او که بعد از او دانی آید باید که ای پیغمبر خدا را

و این که یعنی جماعت کفار و منکران این احمد محمد را نظر و نیک و انصاف و ای
نماید احکام الهی را که باید که ایشان از احادیث عز و جل و عذاب و در دنیا
از این معنی و حکایت نیز نمایند برای عذاب خود و پس از آنکه ایشان
ناقد و محکوم بود که پس از آن حقیقتاً یعنی ابدان امر و عذاب اولیقه باشد و نیز
در مقام مجید واقع است و بجهت و مژده ناخفته الی با ناطقه حق تعالی
باشند در روز جزا که خوشحال باشند و روی تازه و زیاده باشند و منتظر
حصول ثواب و نور نعمت و برادر کار و باشند و نیز فرموده که و من کل عیبه
غضبی فقد هوی یعنی هر که رو عده عقاب خط و باره او برسد و مشبه
و لاک رجه غضب الهی جهالت است و رضای او و ابله است و نیز می نماید
که تعلیم فی نفسی و لا یعلم فی نفسک عیسی در روز قیامت بعد از آنکه حق تعالی
بر سبب استعمال از روی سرزنش با و فرماید که گفته مرا و مادر را بخواب
پسندید چنانکه بعضی از نصاری در حق تو این دعوی اند که عیسی و جوار که بد
که اگر من این گفته باشم هر آینه علم تو با حق خواهد بود که سبب آنکه تو عالمی
با حق معلوم است و چون از علم تو باشد که من این گفته ام پیش از آنکه حق
من نخواهد بود و کسنا و نفس حق تعالی و این آیه را بصانع غریب است

بنده ما در درگاه صفت قدرت و قوت است بر عبادت یا بر تکلیف مشقت
و محبتی توبت و رسالت یا دفع دشمنان دین و طایفه حق تعالی و معاین
و نیز می نماید که یا ابلیس ما منک ان تسجد لما خلقت بیدي یعنی ای ابلیس
چه مانع شدت که بگویم که ای آدم کی گفتم او را از این امر بید قدرت و قوت خود
پس سجد پدر و مادر و نیز در قرآن مجید واقع است و الا من جمیعاً فینش
یوم الحق یعنی بخت طبعه زمین یکسان است و حق تعالی است و شکرگزار است
در روز جزا و نیز فرموده که و لیسوا معنایات بینه یعنی اسامی با تمام باشند
که آتای در هم پیچیده در این قدرت و دست است و نیز می نماید
که و یادر یکس یعنی در روز جزا میاید امراضی و تو ظاهر شود آثار قدرت او و هر که
بر حسب منزل و مراتبی که دارند هر جمعی از ایشان در مقام مقرر و مشخص
ایستاده اند پس حق تعالی و ابدان حق تعالی با حق تعالی است که امر او میاید و نیز می نماید که
لأننا نسلم عن ربکم و من یخون فی حق تعالی و من یخون فی حق تعالی که کار
که زنگنه که به و لیسوا و ایشان شمشیر است و از رکن آن که بکشند و بکشند
از آن فرموده که حق تعالی آنچه خدا در روز جزا را از حق تعالی از ثواب حق تعالی و د
دور مانده در جبهه و نیز می نماید که بل یطرون الا ان با تم الله فی کل الامام

قتل او که انقدر شوق بهشت و عظم الهی باشد با انکه بی او در آنجا
نیز حاضر باشد و نیز از راه خود که قتل او در روزی فقط و شوق بهشت
آن قطعه رضای او بوده باشد و نیز میگویم که از راه حق با بران قرار گرفته که
مع گنبد از قدر او در روزی چشم و حیر و عدم حیرت چنانکه از راه
کرده مع غایب از قتلش در روزی بی نمودن و گفتن که در روزی چشم از رخ درو
از قتلش در روزی حیر و عدم حیرت چنانکه بی نمودن و گفتن که در روزی چشم از رخ درو
بگشاید گفتن و غرضش این است که گفتن چنانکه در غرضش از راه ایم سوختن
و شش مردی و قتی که قیاسان شش اند که در آنجا که برادر و سلاطین
ایرا هم بیای شش شکست و بس است با شش بر تیره که سرزدی و ضرر ز ساری
با برادر و چنانکه میگویم که قیاسان بود که از راه حیرت گشته حیرت بسبب
از این شهادت مستحق ابدی میگردد و گشته اند از بسبب این قدر شوق و به
بخت میجو و شوق است دایمی و میگویم که باطله اما میباشی عشرت که از راه
الهی و دوست است چنانچه میجو و آنچه علم او با آنچه گشته و از راه و
و است او بنو زمین میجو و از راه علم او در روزی و عدم او شهادت از غرضش
و تابع واقع و عدم است و احوال ندانان بار داده و خوشتر از رهان است

از راه

بر تیره که اگر خواسته بگفتند و اگر نخواهند گفتند اینست و عظم الهی است
اهل ایمان در با محبت و از راه آنی که آنچه تمامان ما در باب است
بای می تواند روزی عدالت و یکدیگر بر شستی باز میگویند از راه باطله
و شش بر شستی حضرت رسول از راه حیرت
در باب حیرت
میفرماید که عظم و باطله اما میجو
قضا و قدر میگویند که از راه ایم حیرت چنانکه از راه حیرت است و گشته
سوان روزی که یک از صاحب حضرت بود واقع عدم و حیرت که از راه حیرت
بر سیده به که میگویند و باطله اما میجو و حیرت چنانکه از راه حیرت
حق قیاسان که نیکان از روزی و حیرت چنانکه از راه حیرت
عزیز که در از حیرت بر تیره که سرزدی و ضرر ز ساری
روز به شوق که بر سیده پیغمبران با شش رسیده و سوال خواهد کرد
از حیرت بر تیره که سرزدی و ضرر ز ساری
ز سستی و حیرت و در روزی حیرت چنانکه از راه حیرت
و شروع نمودن در ایمان آن بی نموده اند چنانکه حضرت از راه حیرت
بشوقی که از باب حیرت و قدر روزی حیرت سوزان نموده و به چنین خبر

که در شستی میجو و از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
که حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
نموده باشد در حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
بازی آنچه حضرت بای قیاسان از حیرت چنانکه از راه حیرت
چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
بود که از حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
در عالم انقیاد است از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
انقیاد از راه حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
و چون با حضرت گفتند که با ابراهیم از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
فرمود که میگویند از راه حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
استام پرسید که آیا حقون کردن از حیرت چنانکه از راه حیرت
حضرت فرمود که از راه حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
بود که از حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
فطرت هدایت
میفرماید که از راه حیرت چنانکه از راه حیرت

که قدر چاهی است با بایان در آن قدم منه و چون در مرتبه دوم و سوم
استقامت و جواب داد که قدر استقامت از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
از حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
از حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
است و از راه حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
شده بنجام حکم حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
و حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
نمودند که در حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
زبانیه و بر زکی و حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
و حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت
و حیرت چنانکه از راه حیرت چنانکه از راه حیرت

از راه

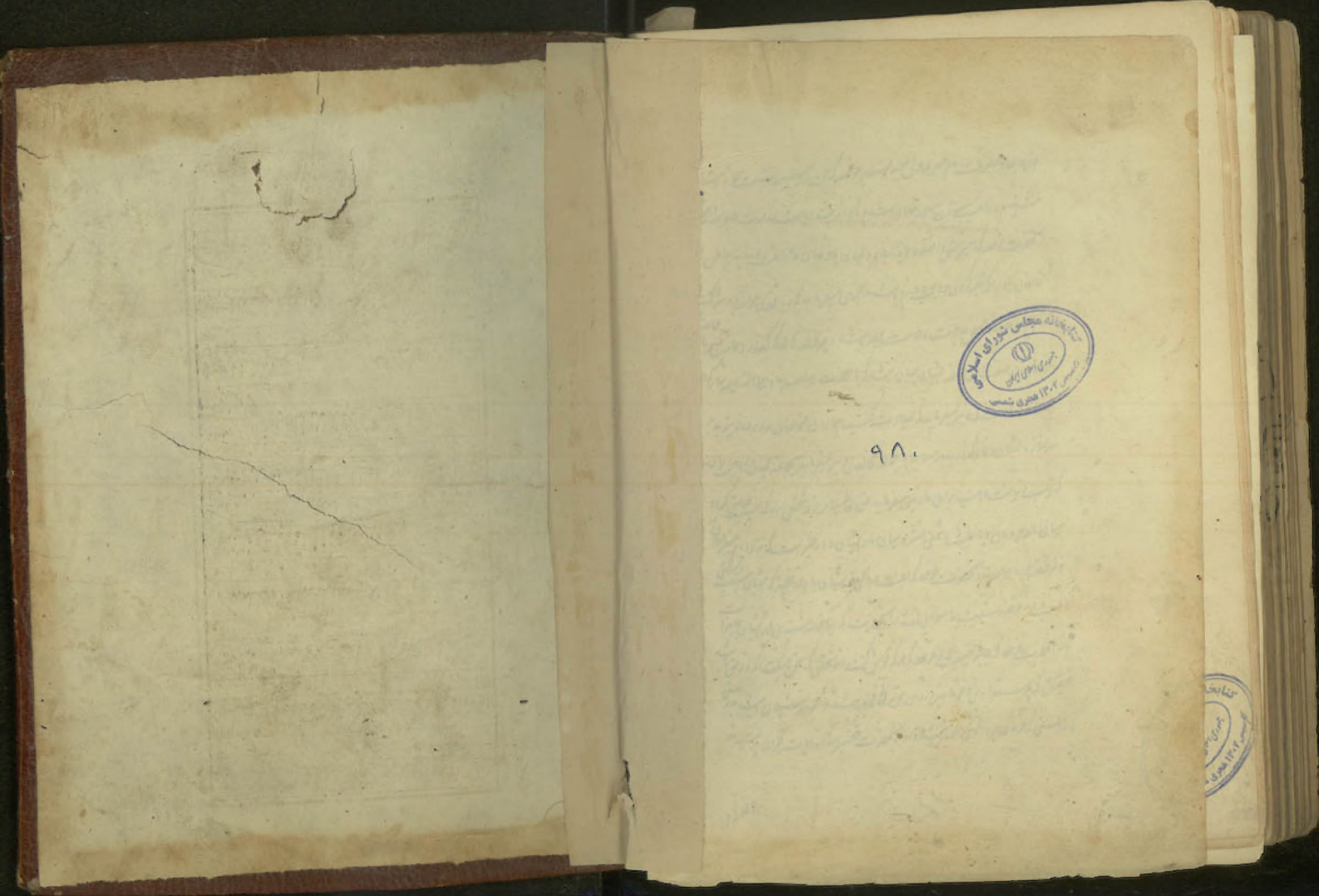
معارف شام خرم غایت شد که بزرگ رسیدم فرمود که در آن حالت فرمود
چو زبانی برین گفت شبت بشار دارم بسیار یافتم حضرت فرمود که شبت
موت و حالت شمع را یافتی بشارت می باشد که بزرگ می شود و مقدم
سکرات است یحیی بن ابی نعیم از احوال بزرگ بر تو ظاهر می شود و فرمود
که مردمان در باب سبکست بر دو وجه اند یکی که سبکست نفس را می باشد و دیگری
آنکه سبکست بر حالت او می شود و در آخرت پس تو از آن کن ای بانی و تصدیق کن
عزیز تو نیست و از آن تا تو شمر و فرمودت یا یحیی بن ابی نعیم که شبت
خمر و در این حدیث معلوم دارد و در این معنی که بشارت است و در آنکه سبکست
که بخت و نام محمد بن علی علیه السلام گفتند غایت چه سبکست که حالت
سختی از موت می شود و در آن اندیشه می نمایند که حضرت فرمود که سبکست
نشد آنکه که بخت بر ایشان واقع شد و حرم از آن اندیشه پاک می باشد و
آنکه سبکست از او می توانی در آن روزی حقیقت دوست دارند موت را زینتر
دوست دارند و دید آنکه که آخرت بر ایشان بهتر است و زینتر از دنیا بود
آن فرمود و باری که می میداند که ای یحیی بن ابی نعیم که بخت را در این دنیا
بعوض و در این دنیا بشارت از آن ظاهر می باشد که پاک که اند و غایت حق است

ایمان از آن

بشارت در آن روز حق می شود و سبب آن است که گفتند نیست که ای یحیی بن ابی نعیم
در آن روز شام خرم غایت شد که بزرگ رسیدم فرمود که در آن حالت فرمود
چو زبانی برین گفت شبت بشار دارم بسیار یافتم حضرت فرمود که شبت
موت و حالت شمع را یافتی بشارت می باشد که بزرگ می شود و مقدم
سکرات است یحیی بن ابی نعیم از احوال بزرگ بر تو ظاهر می شود و فرمود
که مردمان در باب سبکست بر دو وجه اند یکی که سبکست نفس را می باشد و دیگری
آنکه سبکست بر حالت او می شود و در آخرت پس تو از آن کن ای بانی و تصدیق کن
عزیز تو نیست و از آن تا تو شمر و فرمودت یا یحیی بن ابی نعیم که شبت
خمر و در این حدیث معلوم دارد و در این معنی که بشارت است و در آنکه سبکست
که بخت و نام محمد بن علی علیه السلام گفتند غایت چه سبکست که حالت
سختی از موت می شود و در آن اندیشه می نمایند که حضرت فرمود که سبکست
نشد آنکه که بخت بر ایشان واقع شد و حرم از آن اندیشه پاک می باشد و
آنکه سبکست از او می توانی در آن روزی حقیقت دوست دارند موت را زینتر
دوست دارند و دید آنکه که آخرت بر ایشان بهتر است و زینتر از دنیا بود
آن فرمود و باری که می میداند که ای یحیی بن ابی نعیم که بخت را در این دنیا
بعوض و در این دنیا بشارت از آن ظاهر می باشد که پاک که اند و غایت حق است

گفته است و از این خبر است که بر تو واقع می شود و از پاک ساختن گناهان پاکیزه
از آن روز که در روز موت واقع می شود و در آن حالت پروردگار می رسد و در آن
و چو زبانی برین گفت شبت بشار دارم بسیار یافتم حضرت فرمود که شبت
موت و حالت شمع را یافتی بشارت می باشد که بزرگ می شود و مقدم
سکرات است یحیی بن ابی نعیم از احوال بزرگ بر تو ظاهر می شود و فرمود
که مردمان در باب سبکست بر دو وجه اند یکی که سبکست نفس را می باشد و دیگری
آنکه سبکست بر حالت او می شود و در آخرت پس تو از آن کن ای بانی و تصدیق کن
عزیز تو نیست و از آن تا تو شمر و فرمودت یا یحیی بن ابی نعیم که شبت
خمر و در این حدیث معلوم دارد و در این معنی که بشارت است و در آنکه سبکست
که بخت و نام محمد بن علی علیه السلام گفتند غایت چه سبکست که حالت
سختی از موت می شود و در آن اندیشه می نمایند که حضرت فرمود که سبکست
نشد آنکه که بخت بر ایشان واقع شد و حرم از آن اندیشه پاک می باشد و
آنکه سبکست از او می توانی در آن روزی حقیقت دوست دارند موت را زینتر
دوست دارند و دید آنکه که آخرت بر ایشان بهتر است و زینتر از دنیا بود
آن فرمود و باری که می میداند که ای یحیی بن ابی نعیم که بخت را در این دنیا
بعوض و در این دنیا بشارت از آن ظاهر می باشد که پاک که اند و غایت حق است

لا اله الا الله



۹۸.



